

پشتوانه‌ای برای فاتتزی نویسان

گزارشی از معرفی و نقد پژوهش برگزیده سال

دکتر محمد غلام عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم (گروه ادبیات)
 ثریا قزل‌ایاغ کارشناس و مدرس ادبیات کودکان
 مسعود کوثری مدیرکل مرکز آمار و برنامه‌ریزی پژوهشهای فرهنگی و هنری
 محمد محمدی نویسنده و پژوهشگر ادبیات کودکان



پژوهش‌های علمی و پژوهشی
 رتال جامع علوم انسانی

پژوهش سال در رشته ادبی شناخته شده بود. هر دو پژوهش، در قالب کتاب منتشر شده است.

اسلامی برگزار شده است. گفتنی است که در دوره پیش نیز پژوهش دیگری از همین پژوهشگر، با نام «روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان» به عنوان برترین

به عنوان اثر برگزیده معرفی شد. آنچه می‌خوانید، گزارشی است از نشست که با هدف معرفی و نقد این اثر، از سوی معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد

پژوهش ارزشمند «فاتتزی در ادبیات کودکان» از محمدهادی محمدی، در چهارمین دوره انتخاب و معرفی پژوهش فرهنگی سال، در گروه ادبی،

کودکان، خدمت شما تقدیم می‌شود. در آغاز بهره خواهیم برد از بیانات آقای کوثری که همراه با خیرمقدم خواهد بود. ایشان مدیرکل مرکز آمار و

● ضمن عرض سلام خدمت یکایک مهمانان عزیز، هنرمندان و هنردوستان، برنامه دهمین گردهمایی یافته‌ها، با عنوان فاتتزی در ادبیات

کوثری: شما تئوری‌های جامعه‌شناسی ادبیات را اگر نگاه کنید، می‌بینید که منحصرأ به ادبیات فرهیخته از نوع بزرگسالان آن می‌پردازند و هیچ‌گاه سراغ این نرفته‌اند که تجلی جامعه یا رابطه جامعه و اثر ادبی را، در ادبیات کودکان بررسی کنند.

برنامه‌ریزی پژوهش‌های فرهنگی و هنری وزارت ارشاد و معرف حضور دوستان هستند. پس از آقای کوثری، آقای محمدصادی محمدی، پژوهشگر محترم، تشریف خواهند آورد و پژوهش خودشان را معرفی خواهند کرد. سپس نقد پژوهش را داریم با حضور استادان محترم آقای دکتر محمد غلام و خانم ثریا قزل‌ایاغ. در انتها نیز پرسش و پاسخ خواهیم داشت به مدت ۳۰ دقیقه که عزیزان به سؤالات مهمانان گرامی پاسخ خواهند گفت. آقای کوثری بفرمایید.

کوثری: با عرض خیرمقدم خدمت دوستان عزیز که در این ظهر گرم تشریف آوردند به این محل. همان‌طور که مستحضر هستید، ما سالانه برنامه‌ای داریم تحت عنوان پژوهش فرهنگی برگزیده سال. هم‌چنین، نشست‌هایی داریم تحت عنوان ارائه یافته‌های پژوهش برگزیده. امسال این دومین جلسه است که به این موضوع اختصاص پیدا می‌کند. اما ویژگی دوم این کار همان‌طور که مستحضر هستید، بحث ادبیات کودکان است. متأسفانه در ایران، در میان ژانرهای مختلف ادبی، به ادبیات کودکان کم‌لطفی بیشتری شده است.

بخشی از این بی‌مهری، شاید ناشی از نبود دانش و تخصص کافی برای بررسی ادبیات کودک باشد. شما تئوری‌های جامعه‌شناسی ادبیات را اگر نگاه کنید، می‌بینید که منحصرأ به ادبیات فرهیخته از نوع بزرگسالان آن می‌پردازند و هیچ‌گاه سراغ این نرفته‌اند که تجلی جامعه یا رابطه جامعه و اثر ادبی را در ادبیات کودکان بررسی کنند و اگر یک گام پیشتر برویم، این سؤال مطرح می‌شود که آیا

ژانرهای ادبی، ویژگی‌هایی دارند که نظریه‌های جامعه‌شناختی یا نظریه‌های نقد ادبی باید خودشان را با آنها منطبق بکنند؟ این یک سؤال اساسی است و اگر سؤال درستی هم باشد، پاسخ دادن به آن، مستلزم این است که برای «آدایته» کردن نظریه‌های جامعه‌شناختی یا نظریه‌های نقد ادبی، به ویژگی‌های این ژانر توجه کنیم. روایت در داستان یک معنا می‌دهد و در نمایشنامه معنی دیگری و همین‌طور عناصر دیگر. بنابراین، این سؤال چون همواره برای خود من مطرح بوده، فکر می‌کنم سؤال جالبی باشد که با توجه به ژانرهای ادبی، ببینیم چگونه باید نظریه‌های نقد ادبی و نظریه‌های جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی ادبیات را در ارتباط با ادبیات کودک، تدوین کنیم. حال اگر برای ادبیات کودک ویژگی‌هایی قائل شویم، ادبیات فولکلوریک و مردمی هم جای خودش را باز می‌کند. مثلاً قصه‌های گلین خانم، می‌شود نماینده ژانری که هم نظریه‌های نقد ادبی را می‌طلبد برای بررسی و کالبدشکافی خود و هم دیدگاه‌های جامعه‌شناسی را. بنابراین، این فرصت برای بنده خیلی مغتنم است که خدمت جناب آقای محمدی هستیم برای ارائه یافته پژوهش‌شان در حوزه ادبیات کودکان و فکر می‌کنم هم برای دوستانی که به نقد ادبی علاقه‌مندند و هم برای دوستانی که به جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ادبیات، چند و چون در زمینه ادبیات کودکان و نقش فانتزی در آن، می‌تواند بسیار سودمند باشد. من بیشتر از این مصدع اوقات‌تان نمی‌شوم و کلامم را طویل نمی‌کنم. امیدوارم که در حوزه ادبیات کودکان،

محمدی: مثلاً ما نوعی ادبیات جنگ طبقاتی داشتیم در دهه ۵۰ که جنبه اطلاع‌رسانی داشت. نویسنده‌ها کتاب و داستان خود را اساس می‌گرفتند که به بچه آگاهی بدهند از همان ابتدا، وارد جنگ طبقاتی بشود؛ جنگ بین غنی و فقیر. در دهه ۶۰ این جنگ غنی و فقیر، بُعد ایدئولوژیک دیگری پیدا می‌کند و به حیات خودش ادامه می‌دهد، اما با پایان جنگ، شاید نیاز اجتماعی به آرامش، سکون و حالت‌های روحی که بعد از جنگ ایجاد شد، نویسندگان ما را متوجه گونه فانتزی و افسانه‌نویسی کرد.

که الآن تقریباً دارد بسیار ملموس می‌شود. این است که اکثر نویسندگان یا شاعران ادبیات کودکان ما در ایران امروز، انگار ویژگی مشترکی دارند که همان تعریف‌پذیری است. اکثریت نویسندگانی که امروز برای کودکان و نوجوانان می‌نویسند، از دید من، نه روشنفکر هستند نه فرهیخته. من به سادگی می‌توانم همین الآن بگویم در همین جلسه‌ای که این جا برگزار شده، شاید بیشتر از ۵ عضو خانواده دویست یا سیصد نفری ادبیات کودکان حضور ندارد و بیشتر هم تأکید روی مؤلف‌هاست نه مترجمان.

حالا چرا می‌گویم فرهیخته و یا روشنفکر؟ چون ممکن است اگر فقط بگویم روشنفکر، بعضی‌ها دوست نداشته باشند خودشان را روشنفکر بنامند. چون روشنفکر از جهت تعریف علمی آن کسی است که تعهد دارد به تغییر. پس صفت فرهیخته را هم کنارش گذاشته‌ام تا بگویم که متأسفانه، بیشتر نویسندگان یا مؤلفان ادبیات کودکان در ایران، با تحقیق یا با کتاب خواندن، حتی به معنی بسیار ساده آن هم بیگانه هستند. دلیلش شاید شرایط بازار نشر، شرایط اجتماعی، پاسخ نگرفتن از طرف مخاطب و فضای مصنوعی باشد که ایجاد شده. به این معنا که همواره، خریدار برای کتاب‌شان هست از طرف بعضی نهادهای مشخص و اینها خودشان را اصلاً ملزم نمی‌بینند که نقد

شاهد تحقیقات بیشتری باشیم که در سال‌های آتی، رشد و گسترش خوبی بیاید. امیدوارم که همه دوستان از این جلسه استفاده کافی ببرند و به هر حال، جلسه دوستانه‌ای است برای نقد و بررسی علمی. سپاسگزارم.

— ضمن تشکر از جناب آقای کوثری، از آقای محمدهادی محمدی، دعوت می‌کنیم تشریف بیاورند برای معرفی پژوهش‌شان که موضوع آن همان‌طور که معرفی شد، فانتزی در ادبیات کودکان است.

محمدی: با تشکر از دوستان عزیز که زحمت کشیدند این جلسه را برگزار کردند؛ از معاونت پژوهشی و همکاران شورای کتاب کودک گرفته تا دوستانی که آمدند و به این جلسه گرمی بخشیدند. راستش قرار شده که درباره کار خودم، یعنی پژوهش خودم صحبت کنم. خوشبختانه، این کتاب منتشر شده و در دسترس شما هست و من نمی‌توانم صحبت زیادی داشته باشم. در مقدمه کتاب، سلسله موضوعاتی را که مربوط به این پژوهش بوده عنوان کردم و خود کتاب هم برای نقد شدن هست. اما برای این که طرح مسئله کرده باشم، فکر کردم مقداری به جوانب پژوهش یا پژوهش در ادبیات کودکان در ایران بپردازم. همان‌طور که آقای کوثری گفتند، مسئله ادبیات کودکان در ایران واقعاً فراموش شده است. این فراموش‌شدگی یک بُعد جریان است و بعد دیگر آن

محمدی: ما هنوز هم کتابی به اسم مبانی ادبیات کودکان در ایران نداریم که اگر دانشجویی بخواهد با مبانی ادبیات کودکان، به شکل فنی و اصولی آن آشنا بشود، به آن رجوع کند. تنها کارهایی که در شرایط فعلی وجود دارد، جزوه‌هایی است که برای دانشسراهای تربیت معلم تهیه شده است.

محمدی: داستان رئال هم تخیل دارد، اما تخیل داستان رئال همساز است با واقعیت.

همین، تصمیم گرفتم بپردازم به نظریه‌های نقد ادبی در دنیای کودکان که در اروپا و آمریکا روز به روز بیشتر گسترش پیدا می‌کند. می‌خواهم این تحقیقات را در ادامه روش‌شناسی بیاورم که دوستان بتوانند آشنا شوند. اما کتاب «فانتزی در ادبیات کودکان»، خوشبختانه زود چاپ شد و من این را مدیون توجه‌ای می‌دانم که معاونت پژوهشی وزارت ارشاد، به اثر قبلی من کرد. بنابراین، این کتاب دچار آن کهنگی نشد که الآن احساس می‌کنم که روش‌شناسی دچار آن هست. ریشه‌های این کتاب، برمی‌گردد به سال ۶۶ که داشتم «فانتزی امپراطور سیب‌زمینی چهارم» را می‌نوشتم؛ چون دلم می‌خواست این گونه ادبی را بیشتر بشناسم. به همین دلیل، شروع کردم به یادداشت‌برداری و برای این که ببینم اصلاً معنای فانتزی چیست، به فرهنگنامه‌ها رجوع کردم. حتی به دیکشنری هم رجوع کردم و با پی‌گیری‌هایی که انجام دادم، دیدم هیچ چیزی درباره فانتزی در جامعه ما پیدا نمی‌شود. من فانتزی خودم را نوشتم که در سال ۷۰ نشر قطره، آن را درآورد. در همین حین، متوجه شدم گرایشی به نوشتن فانتزی در ایران شروع شده و این هم علت داشت؛ یعنی علت اجتماعی. پیش از آن، در دوره‌ای بودیم که کشور درگیر یک جنگ طولانی بود و فضا برای فانتزی آماده نبود.

بشوند و یا آمادگی این را داشته باشند که در مجامعی حضور پیدا کنند و به بحث تئوریک بپردازند. علاقه من به پژوهش، به همان موقعی برمی‌گردد که کار نویسندگی را هم شروع کردم. اغلب دوستان می‌دانند که من نه تنها کار پژوهش می‌کنم، بلکه یک بخش عمده کارم هم نویسندگی است و اگر الآن کارم را کند کردم، به سبب فضای خاصی است که برای نویسنده کودک ایجاد شده. یعنی اگر که نویسنده کودک برود در چارچوب و قالب‌های رسمی که برای او ایجاد کرده‌اند، می‌تواند کارش را بکند و می‌تواند ظاهراً پولی هم بگیرد که زندگی خودش را بگذراند، ولی اگر قرار باشد به آن شکلی که خودش دلش می‌خواهد، بنویسد و یا به آن شکلی که من اسمش را می‌گذارم ادبیات واقعی، خیلی موانع در سر راه او سبز می‌شود. به هر حال، از سال ۷۰ یا ۷۱ که فضای فرهنگی کشور دچار تغییراتی شد، کار پژوهشی را شدت بخشیدم و اولین اثرم هم «روش‌شناسی در نقد ادبیات کودکان» بود که خوشبختانه، همراه با کتابی که این‌جا به بحث گذاشته شده، سال گذشته منتشر شد. اگرچه امروز احساس می‌کنم که مطالبش باید روزآمد بشود؛ چون دنیای پژوهش، این‌طوری است که اگر دو سال تا سه سال از یک پژوهش بگذرد، به نظر می‌رسد که دیگر کهنه شده. برای

محمدی؛ شاید بپرسید در شرایطی که هنوز مبانی ادبیات کودکان نداریم، چطور شد که پیچیده‌ترین مقوله را در زمینه ادبیات کودکان، یعنی فانتزی انتخاب کردم. یکی از دلایلیش، گرایش فوق‌العاده زیاد دوستان و همکاران ما بود برای رفتن به سراغ فانتزی. از یاد نبرید که موجی از فانتزی‌نویسی، در سال‌های ۷۱ و ۷۲ ایران را فراگرفت.

افسانه، سامان‌دهی روحی و روانی می‌شود. به این ترتیب، کمک بستر آماده می‌شد برای یک سری کارهای پژوهشی. من به سبب فعالیت‌هایی که در شورای کتاب کودک داشتم، درگیر کارهای پژوهشی آن‌جا شدم. جلساتی گذاشتیم و این جلسات بسیار به من کمک کرد تا پی ببرم که ادبیات کودکان ما چقدر از دنیای پژوهش دور است و نویسنده‌های ما در این زمینه، چقدر انفعالی عمل می‌کنند. این چیزی است که ما بازتاب آن را در حال حاضر هم می‌بینیم. من کار روش‌شناسی را اصلاً در شورای کتاب کودک آغاز کردم؛ یعنی در جلسات نقد و بررسی آن‌جا بود که اینها را به صورت جزوه منتشر کردم. سپس در دوره‌ای که به مرحله پایانی خود رسید، با یک تجدیدنظرهایی، آن را به معاونت پژوهشی تحویل دادم که به عنوان پژوهش برگزیده سال انتخاب شد. در کنار آن، این کار فانتزی و کار افسانه‌شناسی را هم چنان با تمام توان، ادامه می‌دادم.

فانتزی واقعاً برای من یک معما بود؛ اصلاً معلوم نبود چطور باید به این موضوع بپردازم. یک سری منابع خارجی تهیه کردم که اولینش کتاب «The Fantastic» تودوروف بود. شاید بعضی از دوستان بدانند که بررسی در مورد فانتزی، در دنیای غرب هم بسیار بحث‌انگیز بوده. از سال ۱۹۳۰ میلادی به بعد که بحث شناسایی این گونه رواج گرفت تا پایان دهه ۷۰، یعنی ۵۰ سال در دنیای غرب، جدال بر سر این بود که این گونه

این یک بعد قضیه بود. بعد دیگر قضیه این بود که یک سری نهادها یا اشخاص، دیدگاهی را مطرح کردند حتی در تلویزیون آن زمان که این افسانه‌ها مضر است برای بچه‌ها. به این ترتیب، فرهنگ ضد افسانه، طی یک دهه بر ما مسلط شد. این فرهنگ صدمات بسیار زیادی به ادبیات کودکان ایران زد. چون به نظر من بخش عظیم یا تنه اصلی ادبیات کودکان روی افسانه‌ها قرار دارد که حالا فانتزی هم گونه خاصی می‌تواند از این افسانه‌ها باشد یا افسانه‌های نو. گرایش اصلی به یک نوع ادبیات واقع‌گرا بود که در سطح هم قرار داشت. البته، این مشکل را ما در دهه ۵۰ هم داشته‌ایم. مثلاً ما نوعی ادبیات جنگ طبقاتی داشتیم در دهه ۵۰ که جنبه اطلاع‌رسانی داشت. نویسنده‌ها کتاب و داستان خود را اساس می‌گرفتند که به بچه آگاهی بدهند از همان ابتدا، وارد جنگ طبقاتی بشود؛ جنگ بین غنی و فقیر. در دهه ۶۰ این جنگ غنی و فقیر، بعد ایدئولوژیک دیگری پیدا می‌کند و به حیات خودش ادامه می‌دهد، اما با پایان جنگ، شاید نیاز اجتماعی به آرامش، سکون و حالت‌های روحی که بعد از جنگ ایجاد شد، نویسندگان ما را متوجه گونه فانتزی و افسانه‌نویسی کرد و شاید نویسنده‌های جوان دهه ۶۰ که خیلی هیجان‌زده بودند و هر نوع افسانه را رد می‌کردند، فکر کردند که گرایش کودک در هزاران سال به افسانه، یک مبنای روانی دارد و این براساس این نیست که ما افسانه را بدهیم به دست کودک که به خواب برود، بلکه کودک با

غلام: کاری که عرضه شده، کاری است به غایت روش‌مند، قاعده‌پذیر و منسجم. این را اگر شما با بسیاری از پژوهش‌های دیگری که فی‌المثل به عنوان رسالهٔ اخذ درجهٔ دانشگاهی نوشته شده، بسنجید، می‌بینید که کاری بسیار دقیق و علمی است.

دستیابی به چنین اطمینانی، نمی‌توانستم دست به کار ترجمه همه کارهایی که آن طرف شده بود، بشوم و یا منتظر بمانم که دیگران آنها را ترجمه کنند. خوشبختانه، به لطف استادان من در شورای کتاب کودک، خانم‌ها میرهادی، انصاری و راعی، بورس مونیخ به من داده شد و واقعاً وقتی که رفتم مونیخ، گره از کارم گشوده شد. این را در مقدمه کتاب هم گفته‌ام. کتابخانهٔ تحقیقاتی مونیخ، شاید بزرگ‌ترین کتابخانهٔ تحقیقاتی ادبیات کودکان در جهان باشد. به هر زبانی، حتی به زبان فارسی کتاب دارد. مثلاً کتاب ۳۹ مقاله یا گذری در ادبیات، تمام اینها در کتابخانهٔ مونیخ هست. ابتدا در بخش انگلیسی، شروع کردم به تحقیق. دیدم مقاله در مورد فانتزی زیاد است، اما ۲ یا ۳ کتاب بیشتر دربارهٔ خود فانتزی نبود. که آنها هم هویت ملی دارند. مثلاً اگر به فانتزی در انگلیس پرداخته شده، بیشتر سعی کرده دنیای فانتاستیکی را که در آن‌جا شکل گرفته، آشکار کند و توضیح بدهد. بنابراین، انگیزه‌هایم در این مورد قوی‌تر شد که خب، حالا من هم باید کتابی بنویسم که پاسخ بدهد به مخاطب ایرانی. براساس شیوه‌ای که در کار تجربی، در شورای کتاب کودک آموخته بودم، دیدم که کتاب تئوری صرف نمی‌تواند جواب بدهد. برای همین آمدم کتابم را به دو بخش تقسیم کردم. بخش عمده‌ای از کارم نقد است و بنابراین، بخش اول کتاب را اختصاص دادم به مباحث تئوریک و بخش

چيست. حالا ما در جامعه‌ای هستیم که حتی مبانی ادبیات کودکان ندارد. ما هنوز هم کتابی به اسم مبانی ادبیات کودکان در ایران نداریم که اگر دانشجویی بخواهد با مبانی ادبیات کودکان، به شکل فنی و اصولی آن آشنا بشود، به آن رجوع کند. تنها کارهایی که در شرایط فعلی وجود دارد، جزوه‌هایی است که برای دانشسراهای تربیت معلم تهیه شده است. من اخیراً یکی از این جزوه‌ها را خواندم و واقعاً تأسف‌آور است که این را دانشجوه‌های دانشسراها به عنوان آشنایی، پیش درآمد یا مقدمه‌ای بر ادبیات کودکان می‌خوانند. شاید بپرسید در شرایطی که هنوز مبانی ادبیات کودکان نداریم، چطور شد که پیچیده‌ترین مقوله را در زمینهٔ ادبیات کودکان، یعنی فانتزی انتخاب کردم. یکی از دلایلم، گرایش فوق‌العاده زیاد دوستان و همکاران ما بود برای رفتن به سراغ فانتزی. از یاد نبرید که موجی از فانتزی‌نویسی، در سال‌های ۷۱ و ۷۲ ایران را فرا گرفت. کتاب‌هایی منتشر می‌شد به اسم فانتزی که نویسندگان آن کمترین آگاهی را از این مقوله داشتند. باید به نحوی به اینها کمک می‌شد. علاوه بر این، من خودم احساس می‌کردم به عنوان یک فانتزی‌نویس، باید به خودم هم کمک کنم. می‌دانستم که موانعی در سر راهم وجود دارد که باید این موانع را از پیش پای بردارم. از جمله باید مطمئن می‌شدم که پژوهش من، تکرار گفته‌های دیگران در غرب نباشد. برای

غلام: چیزی که در نگاه اول، در این پژوهش جلب نظر می‌کند، روش‌مندی و قاعده‌مند بودن آن است.

غلام: نکته مهم در این زمینه، آن است که ایشان از مباحث نظری شروع می‌کنند و به مباحث عملی می‌رسند. این جاست که تلفیق دو حوزه نظر و عمل را می‌بینیم.

دوم کتاب را به نقد عملی. منتشر می‌شود، آن طور که باید و شاید، ارائه نمی‌شود. خیلی ممنون.

با تشکر از جناب آقای محمدی. دعوت می‌کنم از جناب آقای دکتر محمد غلام و خانم ثریا قزل‌ایاغ، تشریف بیاورند در کنار آقای محمدی و به نقد این پژوهش بپردازند.

غلام: خوشحالم از این که در جمعی حضور دارم که هم عمل و هم نظر را با هم جمع کرده است و در حقیقت، ما به بررسی نتیجه این کار می‌پردازیم. پیش از این که به اصل مطلب وارد بشوم، باید به دو نکته اشاره کنم. نکته اول این که من متخصص ادبیات داستانی کودک نیستم، بلکه تنها به عنوان یک فرد علاقه‌مند، این کتاب را مطالعه کرده‌ام. باز هم اشاره کنم که اصل کتاب که این‌جا در مقابل آقای محمدی می‌بینید، در اختیار من نبود. ای بسا من به مواردی به عنوان اشکال کار اشاره کنم که در اصل کتاب اصلاح شده باشند و یقیناً هم همین‌طور هست و من محروم بودم از کتاب. بنابراین، مبنای صحبت‌های من همین جزوه‌ای است که در اختیار من است. چیزی که در نگاه اول، در این پژوهش جلب نظر می‌کند، روش‌مندی و قاعده‌مند بودن آن است. من اول امتیازات کتاب را می‌شمارم و بعد مواردی جزئی با اجازه دوستان و جناب آقای محمدی، عرض خواهم کرد. نکته اول، این است؛ کاری که عرضه شده، کاری است به غایت روش‌مند، قاعده‌پذیر و منسجم. این را اگر شما با بسیاری از پژوهش‌های دیگری که فی‌المثل به عنوان رساله اخذ درجه دانشگاهی نوشته شده، بسنجید، می‌بینید که کاری بسیار دقیق و علمی است. ایشان شروع می‌کنند اول نظریه‌های موجود

در این بخش، چهار مورد نقد کتاب ارائه دادم که یکی از آن‌ها نقد کتاب «داستان بی‌پایان» است. هر کدام از این نقدها را به جنبه‌ای خاص از فانتزی اختصاص دادم تا به نویسندگان ایرانی کمکی کرده باشم.

مثلاً بررسی کردم که اگر «میشل انده»، «میشل انده» شده، در داستان بی‌پایان، چه ترندها و یا چه شگردهای فانتاستیکی به کار برده تا اثری خلق کند که از جنبه بار تخیلی، قطعاً یک شاهکار به حساب می‌آید. چون فرصت کم است و باید به بحث‌های دیگر دوستان و اساتید برسیم، همین قدر توضیح بدهم که درست است که این کتاب الان در بازار هست، ولی خیلی صریح می‌توانم بگویم که در اختیار جامعه ادبیات کودکان ایران نیست. متأسفانه، بخشی از کسانی که خود را متولی ادبیات کودکان ایران می‌دانند، حتی از ابتدایی‌ترین حقوق یک پژوهشگر که در دسترس قرار دادن کتاب برای مخاطبش باشد، جلوگیری کردند. مثلاً ناشر این کتاب، کتاب را به کانون معرفی کرده و یا به آموزش و پرورش برای خرید و هیچ پاسخی از اینها دریافت نکرده. در حالی که اکثر دوستان می‌دانند براساس روابطی که وجود دارد، کتاب‌هایی به کتابفروشی مرکزی کانون می‌آید که نه تنها به حیات ادبیات کودکان کمکی نمی‌کند، بلکه دقیقاً ضد آن است. برای این که صحبت‌م را خلاصه کنم، باید بگویم واقعاً بر دوش پژوهشگر ادبیات کودکان در ایران، فشار سنگینی هست و این فشار، فقط از این ناحیه نیست که آدم دست‌ت‌ها می‌نشیند و تحقیق می‌کند، بلکه وقتی که تحقیق او

غلام: ایشان هیچ وقت برخوردار منفعلانه با مقوله ندارند. آن چه در این کتاب مطرح می‌شود، نظریه‌ها و مباحث تئوری، همه را با دید انتقادی و تا حدی تحلیلی بررسی می‌کنند.

در این زمینه را بررسی می‌کنند و بعد پژوهش‌های انجام شده را مطالعه و معرفی می‌کنند. سپس عناصر تشکیل‌دهنده فانتزی را می‌گویند. همچنین، تاریخچه و سیر پیدایش فانتزی در دسته‌بندی‌های مختلف آن و مقولاتی از این دست که به هر حال، روندی بسیار طبیعی دارد. همان‌طور که خودشان هم اشاره کردند، نکته مهم در این زمینه، آن است که ایشان از مباحث نظری شروع می‌کنند و به مباحث عملی می‌رسند. این‌جاست که تلفیق دو حوزه نظر و عمل را می‌بینیم. هر آن چه در بخش‌های مقدماتی، یعنی بخش اول کتاب، به صورت نظری به آن اشاره شده، در بخش دوم، در نمونه‌هایی از نقد که ارائه کردند تبلور یافته است. اما ویژگی دوم: دقت و موشکافی کار است. سعی مؤلف بر این است که به زوایا بپردازد و موضوعات را جزءتکرانه بررسی کند. علاوه بر این، ایشان هیچ وقت برخوردار منفعلانه با مقوله ندارند. آن چه در این کتاب مطرح می‌شود، نظریه‌ها و مباحث تئوری، همه را با دید انتقادی و تا حدی تحلیلی بررسی می‌کنند. و باز از دقت و موشکافی کار، می‌توانیم به این نکته اشاره کنیم که بسیاری از منابعی که در این زمینه وجود دارد و شاید جزو آخرین منابعی باشد که در زمینه فانتزی ارائه شده، به استناد فهرست منابع و مأخذی که ارائه کردند، مبنای کار ایشان بوده.

در حقیقت، می‌توان گفت که این کار، با آخرین تحقیقات موجود در این زمینه منطبق است. علم و اشراف پژوهشگر در کار، نکته دیگری است که باز در همین باب، یعنی موشکافی و دقت کار، تأثیر به‌سزایی دارد. جایی که بحث‌های تئوریک را مطرح

می‌کنند، در همان بخش اول، عمدتاً اینها را با مصادیق و نمونه‌ها همراه می‌کنند و خود این نکته می‌دانید که در تحقیقات امروزی، امر مهمی است. جامعیت، سومین ویژگی این پژوهش است؛ جامعیت و کمال نسبی که این توفیق نصیب ایشان شده که از چیزی فروگذار نکنند. نکته چهارم، تازگی و بداعت کار است. حقیقت این است و همان‌طوری که اشاره کردند، ما کارهای پژوهشی مهمی در زمینه ادبیات کودک نداریم و اگر هم بوده، جسسته و گریخته و احیاناً در لابه‌لای نقد و نظرهایی که در باب بعضی کتاب‌ها و داستان‌های کودکان ارائه می‌شده، صورت گرفته است. اما آن چه این‌جا ارائه می‌شود، در درجه اول، از تازگی موضوع برخوردار است. این تازگی، چنان بود من یک هفته تمام، با همه مشکلاتی که خود شماها و ما داریم، وقتم را گذاشتم و با لذت تمام و عاشقانه، این کار را مطالعه کردم. در حقیقت، من به عنوان کسی که رشته‌ام ادبیات داستانی است و در باب رمان‌نویسی کار کرده‌ام، دیدم که بسیاری از این موارد و بسیاری از این نظریه‌ها و حرف‌ها به قدری زیبا و درست و دقیق است که می‌تواند به کار من هم بیایند. تازگی در روش نیز ویژگی دیگر این کتاب است. روش مطالعه در ادبیات کودکان، تازگی دید و نگرش، یقیناً برای این اثر امتیازی محسوب می‌شود که بهره‌گیری از تحلیل‌های عمیق، غنای بیشتری به آن بخشیده.

حال با اجازه دوستان و آقای محمدی، نکاتی را به عنوان کاستی‌های احتمالی عرض می‌کنم. اولین نکته‌ای که به ذهنم رسید، ضعف تالیف و ناستواری زبان بود. باز عرض می‌کنم این الآن به

غلام؛ مثلاً مبهم بودن بعضی از ارجاعات و یک‌دست نبودن آنها، به مستندسازی کتاب لطمه زده است. جایی ذیل صفحه، فقط اسم کتاب را می‌آورند و جای دیگر اسم کتاب را به شکل کامل می‌آورند و در جای دیگر، نام مترجم و مؤلف و... خوب، در یک کار تحقیقی، انتظار ما این است که کار یک‌دست باشد، دقیق باشد. مواردی هست که مؤلف یا پژوهشگر، مأخذ بعضی از مقولاتش را ارائه نمی‌دهد. مواردی از این دست که مثلاً می‌گویند گروهی این اعتقاد را دارند که چنین است، این «گروهی» باید مشخص شود.

آیرونیکیال، رادیکال، سیکل، کمپرس، تئوریک، تریولوژی، پروسه، دینامیزم. اینها زبان را از پختگی و کمال دور می‌کند. گره‌برداری‌های نحوی نیز که البته خیلی کم است. جابه‌جا در متن دیده می‌شود. ای کاش، قبل از چاپ کتاب را به دست یک ویراستار خیره می‌دادند و یا خودشان با دقت بیشتری آن را اصلاح می‌کردند. نکته دیگری که به ذهنم می‌رسد، این است که اشکالاتی در مستندسازی کتاب به چشم می‌آید. البته، وسعت کار را هیچ وقت فراموش نکنید. اینها که من می‌گویم، در حقیقت هیچ چیزی از عظمت و زیبایی و عمق کار کم نمی‌کند. یقیناً در این حجم از کار، نکاتی و لغزش‌های کوچکی از این دست اتفاق می‌افتد و البته ممکن است من اشتباه کنم. این را هم در نظر داشته باشید. مثلاً مبهم بودن بعضی از ارجاعات و یک‌دست نبودن آنها، به مستندسازی کتاب لطمه زده است. جایی ذیل صفحه، فقط اسم کتاب را می‌آورند و جای دیگر اسم کتاب را به شکل کامل می‌آورند و در جای دیگر، نام مترجم و مؤلف و... خوب، در یک کار تحقیقی، انتظار ما این است که کار یک‌دست باشد، دقیق باشد. مواردی هست که مؤلف یا پژوهشگر، مأخذ بعضی از مقولاتش را ارائه نمی‌دهد. مواردی از این دست که مثلاً می‌گویند گروهی این اعتقاد را دارند که چنین است،

شکل کتاب درآمده و نقد و نظر نهایی وقتی می‌تواند درست باشد که براساس متن نهایی کتاب صورت بگیرد. اما در آنچه در اختیار من بوده، مواردی دیدم که احساس کردم حالا که کاری به این زیبایی و به این عمق و با این محتوای غنی ارائه شده، چرا زبان و بیان، آن چنان در خور این کار نیست. مواردی را اشاره می‌کنم که البته، خدمت آقای محمدی ارائه خواهم کرد. مثلاً لغزش‌های نگارشی دارد. از جمله این که بین دو بخش فعل مرکب، فاصله می‌اندازند و همین نکته، باعث ابهام در درک مطلب می‌شود. این را بگویم که اشکالات بنده، مثل خود حقیر، کوچک و ریز است. مثلاً «را» ی مفعولی را در جای نامناسب می‌آورند که این روزها در نشر بسیاری از کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌ای، این عیب به چشم می‌خورد. به این معنا که در جایی که باید «را» بیاید، ابتدا جمله‌ای می‌آورند و سپس «را» را با فاصله زیاد به کار می‌گیرند. هم چنین، افراط در به کارگیری واژه‌های بیگانه که معادل فارسی دارد، از جمله عیب‌های زبان این کتاب است. مطالعه فراوان ایشان در کتاب‌ها، این اشکال جزئی را پیش آورده که تا حد زیادی تحت تأثیر آثار فرنگی، تعداد زیادی کلمه انگلیسی و فرانسوی و از این دست در این اثر آمده است. به این نمونه‌ها توجه کنید: پارادوکسیکال،

غلام؛ مطالعه فراوان ایشان در کتاب‌ها، این اشکال جزئی را پیش آورده که تا حد زیادی تحت تأثیر آثار فرنگی، تعداد زیادی کلمه انگلیسی و فرانسه و از این دست در این اثر آمده است. به این نمونه‌ها توجه کنید: پارادوکسیکال، آیرونیکال، رادیکال، سیکل، کمپرس، تئوریک، ترولوژی، پروسه، دینامیزم.

درصد متن، به کتاب‌ها و پژوهش‌های اروپایی و خارجی ارجاع می‌دهند و از آنها شاهد و نمونه و مصداق می‌آورند و تنها به تعدادی آن هم خیلی معهود، از فانتزی‌هایی که طی این بیست سال در این جا نوشته شده، ارجاع می‌دهند؛ از جمله کارهایی که خودشان کردند و دو سه نفر دیگر. نکته دیگر این است که تعریف فانتزی را از توصیف آن دقیقاً مشخص نمی‌کنند و این هم برای ما که خرده‌بین هستیم، قدری جای سؤال دارد. من به بحث‌های همین حد پایان می‌دهم و دست‌مریزاد می‌گویم به ایشان که در این وانفسای مشکلات زندگی، چنین کار خوبی ارائه کردند.

— یا تشکر از آقای دکتر محمد غلام، از خانم ثریا قزل‌ایاغ، تقاضا می‌کنیم که به نقد خودشان در مورد این پژوهش بپردازند.

قزل‌ایاغ: خیلی خوشحالم که این شانس و فرصت به من داده شد که در جمع دوستان، از کتابی که به هر حال، برای من مدرسی که ۲۵ سال است با فقر منابع در کلاس‌ها دست به گریبان هستم، صحبت بکنم. البته، روال کار من هم تقریباً شبیه روال کار همکار عزیزم، آقای دکتر غلام است در نگاه به یک پژوهش و ابعادی که یک پژوهش می‌تواند داشته باشد. بنابراین، از خیلی از صحبت‌هایی که ایشان مطرح کردند، صرف‌نظر

این «گروهی» باید مشخص شود. مواردی از این دست، باز هم به چشم می‌خورد که من این جا صفحه‌اش را هم مشخص کرده‌ام و اگر لازم شد، خدمت‌تان عرض می‌کنم. حتی جایی از نویسنده‌ای اسم می‌برند که در این کتاب، چنین می‌گوید، اما اسم کتاب نیست. در حقیقت ما نمی‌دانیم به کدام اثر آن نویسنده و در کدام صفحه و در کدام سطر اشاره می‌کنند. بعضی وقت‌ها هم حکم کلی صادر می‌شود و این هم تعدادش بسیار اندک است، اما همین اندک هم در یک کار شسته و رفته و دقیق، جای سؤال دارد. مثلاً امروزه، به کار بردن صفاتی هم‌چون بزرگ‌ترین و زیباترین و کامل‌ترین، خیلی خوشایند نیست. نکته دیگر این که احساس کردم (در این مورد خاص، اعتقاد این است که چون اشراف به کار ندارم و تخصصی به آن نگاه نمی‌کنم، شاید اشکال از من باشد)، نسبت به فانتزی‌هایی که در ایران نوشته شده کم‌لطفی کرده‌اند. انتظارم این بود که وقتی این کتاب را می‌خوانم، در فصلی جداگانه، مروری بر فانتزی‌های فارسی داشته باشند و این آثار را معرفی، نقد و تحلیل کنند و اصلاً بگویند که اینها را داریم، اما فرصت و مجالی که به این کار بپردازیم، این جا نیست و جایی دیگر به آن خواهیم پرداخت. در همین حد، مرا قانع می‌کرد، اما دیدم که در ۹۰

غلام: تعریف فانتزی را از توصیف آن دقیقاً مشخص نمی‌کنند و این هم برای ما که خرده‌بین هستیم، قدری جای سؤال دارد.



قزل‌ایاغ؛ خب، ما که به قول خود آقای محمدی، هنوز اندر خم یک کوچه هستیم و هنوز هیچ منبع محکم مستدلی در مبنای ادبیات کودکان نداریم که بتواند ما را راهنمایی و دست‌کم با تئوری‌های امروز ادبیات کودکان آشنا کند، چطور می‌توانیم ناگهان برویم سراغ یکی از انواع ادبیات کودکان و آن هم فانتزی؟

ادبیات کودکان و آن هم فانتزی؟ البته، این را هم بگویم که کم‌کاری من و شما، گناه آقای محمدی نیست، ماشاء... تعداد کسانی که در حوزه ادبیات کودکان کار می‌کنند، کم نیست. یک ذره باید به خودمان بیاییم. اگر چیزی نداریم، حاصل کم‌کاری ماست و گناه آقای محمدی نیست که انگشت گذاشته روی یک حوزه یا بر یک بخش خاص. دومین نکته این است که فانتزی، بخش کوچکی از ادبیات کودکان نیست. اگر شما دنیای ادبیات کودکان امروز را مرور کنید، می‌بینید که به روایتی ۸۰ درصد ادبیات کودکان، ادبیات تخیلی است. اگر تخیل را از ادبیات کودکان بگیرید، شاید چیز زیادی از آن باقی نماند. بنابراین، پرداختن به فانتزی، فقط پرداختن به یک بخش کوچک نیست، بلکه پرداختن به یک بخش بسیار مهم و حیاتی از ادبیات کودکان است. نگاهی هم به کودکی بیندازیم. مگر دنیای کودکی، چیزی غیر از دنیای فانتزی است؟ بچه‌هایی که دنیای‌شان بین واقعیت و خیال در نوسان است و یک لحظه این‌ور هستند و یک لحظه آن‌ور، بیشتر از هر چیزی به تجارب خیال‌گرایانه نیاز دارد. مضافاً این که ما دنیایی برای‌شان ساخته‌ایم و جهنمی برای‌شان خلق کرده‌ایم که این موجودات بخت برگشته، بین دو

می‌کنم و روی چند نکته پایه‌ای که در این کتاب برای من حائز اهمیت بود، بیشتر تکیه می‌کنم. اولین نکته این است که ببینیم ضرورت نوشتن چنین کتابی چه بوده؟ البته آقای محمدی، در مقدمه کتاب‌شان، به این ضرورت اشاره کردند و حتی الآن هم که صحبت کردند، نظرشان را در این مورد گفتند. شاید ابتدا یک انگیزه کاملاً شخصی و توجه ایشان به حوزه فانتزی و این که خودشان هم نویسنده فانتزی بودند، این حوزه را برای‌شان مطرح کرد. بعد هم روبرو شدن با فقر منابع و این که نویسندگان ما ظاهراً کورکورانه دارند قدم برمی‌دارند، انگیزه دوم بوده باشد. به هر حال، قدم در راهی گذاشتند که کوره راه سنگلاخ است. در این مملکت، کسی که تن به پژوهش می‌دهد، می‌داند که برای پیدا کردن برگ برگ منابع و مأخذ آن، چه خون‌دلی باید بخورد تا راه به جایی ببرد. اما یک انگیزه و یا ضرورت بیرونی هم وجود دارد. دوستان اغلب مطرح می‌کنند که خب، ما که به قول خود آقای محمدی، هنوز اندر خم یک کوچه هستیم و هنوز هیچ منبع محکم مستدلی در مبنای ادبیات کودکان نداریم که بتواند ما را راهنمایی و دست‌کم با تئوری‌های امروز ادبیات کودکان آشنا کند، چطور می‌توانیم ناگهان برویم سراغ یکی از انواع

قزل اباغ: بعضی از آدم‌ها هیچ وقت نمی‌توانند به دنیای خیال بروند. بدا به حال‌شان! این جمله معترضه را هم از من داشته باشید. بعضی از آدم‌ها هستند که می‌روند به دنیای خیال و دیگر بر نمی‌گردند. آنها هم بدا به حال‌شان! ولی بعضی از آدم‌ها هستند که می‌روند به دنیای خیال و از دنیای خیال، با دست پر بر می‌گردند و هر دو دنیا را شکوفا می‌کنند.

کند. در میان این همه «باید»ها و «نباید»ها و این همه محدودیت‌ها و التزام‌ها و تکلیف‌ها که ما به عنوان پدر، مادر، مربی، مدرسه و جامعه برای‌شان تعیین می‌کنیم و او هم طبعاً گریزی از آن ندارد و باید تن به آنها بسپارد، چه چیزی بهتر از فانتزی می‌تواند او را رها کند؟ بنابراین، یکی از ضرورت‌های مهم، این است که ما چنین دنیایی را به بهترین شکل ممکن، در اختیار کودکانمان بگذاریم و بگذاریم با بهترین نمونه‌های آن آشنا بشود. من نقل قولی می‌کنم از یکی از کتاب‌هایی که واقعاً برای همه ما خیلی عزیز است؛ یعنی کتاب «میشل آنده»، او در کتاب «داستان بی‌پایان» از قول کتابفروش، به «باستین» قهرمان کتاب می‌گوید که با خیالبافی خودش، مانع از این شود که دنیای فانتزی و خیال بمیرد. جایی هست که می‌گوید بعضی از آدم‌ها هیچ وقت نمی‌توانند به دنیای خیال بروند. بدا به حال‌شان! این جمله معترضه را هم از من داشته باشید. بعضی از آدم‌ها هستند که می‌روند به دنیای خیال و دیگر بر نمی‌گردند. آنها هم بدا به حال‌شان! ولی بعضی از آدم‌ها هستند که می‌روند به دنیای خیال و از دنیای خیال، با دست پر بر می‌گردند و هر دو دنیا را شکوفا می‌کنند. او

تیغۀ تیز و بُرنده «التزام و محدودیت» و «تکلیف» که توسط ما بزرگسالان برای‌شان در نظر گرفته شده، دست و پا می‌زنند. حالا بخشی از این شرایط نامطلوبی که ما برای‌شان خلق کرده‌ایم، حاصل ناآگاهی بخشی از ما بزرگسالان است. چون از آنها غفلت کردیم، نسبت به آنها نامهربان هستیم، خشونت می‌کنیم، حقوق انسانی‌شان را زیر پا می‌گذاریم و ده‌ها مورد تجاوز دیگر. متأسفانه، کسانی هم هستند که خیلی آگاهانه این کار را می‌کنند و استدلال‌شان هم این است که خیر و صلاح کودک را می‌خواهند. به همین دلیل، دست و پای کودک را در تارهای بی‌شمار «باید»ها و «نباید»ها گیر می‌دهند و از او می‌خواهند که عاقل بماند و دیوانه نشود. دنیای فانتزی، دنیایی است که هر انسانی به آن نیاز دارد و به خصوص کودک این زمانه، بیشتر از هر زمان دیگر به آن محتاج است تا بتواند در آن دنیا، آزادی و اختیار را تجربه کند و یک موجود طبیعی بشود تا هنگامی که به دنیای واقعی بر می‌گردد، جنون نگیرد. رفتن در دنیای فانتزی و تجربه‌های خیال‌گرایانه داشتن و با دستاوردهای بسیار مثبت به دنیای واقعی برگشتن، اجازه می‌دهد که کودک، تعادل روانی پیدا

قزل اباغ: همه چیز را نمی‌شود گردن کتاب انداخت. درک خیلی از مباحثی که ایشان مطرح می‌کنند، به دانش پایه ادبی و گاه فرا ادبی نیاز دارد.

قزل ایباغ؛ فانتزی، بخش کوچکی از ادبیات کودکان نیست. اگر شما دنیای ادبیات کودکان امروز را مرور کنید، می بینید که به روایتی ۸۰ درصد ادبیات کودکان، ادبیات تخیلی است.

کودکان هستند؛ یعنی کسانی که تمام عمرشان را صرف پژوهش کردند و از طرفی، نام ناشرانی را پشت آثاری که ایشان استفاده کردند، دیدم که خیلی هیجان آور بود. مثل دانشگاه آکسفورد، دانشگاه کمبریج، دانشگاه ییل، دانشگاه پنسیلوانیا، دانشگاه تورنتو و دهها ناشر صاحب نام دیگر که بهترین و وزین ترین آثار جهانی را در حوزه ادبیات کودکان عرضه کرده اند. به فهرست فارسی ایشان هم که نگاه کردم، دیدم کم از فهرست در واقع انگلیسی شان نیست؛ عنوان ترجمه برترین آثاری که صاحب نام ترین شخصیت های علمی، در حوزه های مختلف افسانه، اسطوره، روان شناسی و حوزه های دیگر کار کردند، در این فهرست دیده می شد. بنابراین، اعتبار علمی منابعی که آقای محمدی، پشت کارشان قرار دادند، به من این اطمینان قلبی را می دهد که با تحلیل ها و تعریف های درست و خوب روبه رو هستم و بنابراین، نقصانی نیست. یکی دیگر از ویژگی های تحقیق کتابخانه ای، به روز بودن منابع است. من همین طور تصادفی شروع کردم به شمارش؛ دیدم از ۶۱ عنوان لاتین که ایشان به کار بردند ۱۶ مورد مربوط به دهه ۹۰ میلادی است. همچنین، از ۴۱ منبع فارسی ۲۵ مورد مربوط به دهه ۷۰ هجری تجربه کند و امکان دستیابی به منابع بوده، در نرفته و به همه آنها پرداخته است. از نکته های

خطاب به باستین می گوید که تو از آن گروه هستی. حقیقتاً ما باید برای بچه های مان امکان چنین تجربه ای را فراهم کنیم که به دنیای خیال برود، از دنیای خیال با دست پر برگردد و هر دو دنیا را شکوفا کند. من وقتی که به کار آقای محمدی نگاه کردم، حقیقتش آن را کار قدری دیدم و اشتباهات و لغزش هایی که آقای دکتر غلام متذکر شدند و خود من هم در یادداشتم دارم، در مقابل تهور و شهامت این پژوهشگر جوان، واقعاً هیچ است. آنها قابل جبران است، مهم آن شهامت و شجاعتی است که ایشان از خود نشان داده اند و پا به این وادی گذاشتند و به منی که ۲۵ سال است در این حوزه هستم، یادآور شدند، هشدار دادند و شرمندهام کردند به عنوان یک مدرس دانشگاهی که چقدر غفلت کرده ام و این که چه راه های نرفته در این حوزه وجود دارد. ما باید کمی از اسب مان پیاده شویم، به خودمان بیاییم و ببینیم چقدر از دین مان را به ادبیات کودک کشورمان ادا کرده ایم. یکی از چیزهایی که برای من خیلی جالب بود، روش تحقیق ایشان بود. روش تحقیق ایشان، ترکیبی از روش کتابخانه ای و تحلیل محتواست. آنهایی که با روش کتابخانه ای سروکار دارند، می دانند که فهرست منابع، اعتبار علمی به کار می دهد. وقتی ورق می زدم این فهرست منابع را با نام هایی روبه رو شدم که حقیقتاً از دید من، گول های ادبیات

قزل ایباغ؛ یکی از چیزهایی که برای من خیلی جالب بود، روش تحقیق ایشان بود. روش تحقیق ایشان، ترکیبی از روش کتابخانه ای و تحلیل محتواست.



فانتزی در ادبیات کودکان

محمدحسین

ایرانی بشوند، ولی وقتی که شما شاهد مثال و مصداق می‌آورید، باید بکوشید که مصداق‌ها نمونه‌های کامل آن حوزه باشد؛ یعنی وقتی از شخصیت در فانتزی یا نماد و نشانه در فانتزی یا از طرح در فانتزی صحبت می‌کنیم، مصداق‌های ناقص نمی‌تواند گویا باشد. یکی از حوزه‌های دیگری که باز برای من جالب بود، شیوه نتیجه‌گیری ایشان است که البته آقای دکتر اشاره کردند و آن عملی کردن کار است. ما از هر پژوهشگری انتظار داریم بعد از این که پاسخی داد به پرسش‌های اساسی، وارد نتیجه‌گیری بشود. در این جا پرسش‌های اساسی، این بود که فانتزی چیست؟ در روند تاریخی خودش چه پیشینه‌ای را طی کرده؟ چه کارکردهایی در دنیای کودکان دارد؟ و از نظر ساختاری، دارای چه ویژگی‌هایی است؟ نویسنده، کم و بیش، در فصول ده‌گانه به این موارد می‌پردازد و بعد می‌رسد به نتیجه‌گیری. نتیجه‌گیری خیلی مشکل است؛ چون به هر حال،

قزل‌ایاغ؛ همین‌طور تصادفی شروع کردم به شمارش؛ دیدم از ۶۱ عنوان لاتین که ایشان به کار بردند ۱۶ مورد مربوط به دهه ۹۰ میلادی است. هم‌چنین، از ۴۱ منبع فارسی ۲۵ مورد مربوط به دهه ۷۰ هجری شمسی است. این نشان می‌دهد که هیچ چیزی از زیر چشم پژوهشگر، در آن محدوده‌ای که کوشیده تجربه کند و امکان دستیابی به منابع بوده، در نرفته و به همه آنها پرداخته است.

جالب دیگر که در بخش تحلیل محتوا دیدم، بهره‌گیری از آثار برگزیده است. فانتزی کودکانه، اگر برای ما یک حوزه خیلی جوان و تجربه نشده‌ای است، در جاهای دیگر، دست‌کم صد سال عمر دارد. جست‌وجو، دقت و گشتن به دنبال شاهکارها در هر حوزه‌ای، برای این که بتواند مصداق عینی قرار بگیرد، یکی از آن نکته‌های برگزیده و قابل تحسین کار ایشان است که حقیقتاً جای تقدیر بسیار دارد. شمس است. این نشان می‌دهد که هیچ چیزی از زیر چشم پژوهشگر، در آن محدوده‌ای که کوشیده آقای دکتر غلام، اشاره کردند که ای کاش نمونه‌های بیشتری از فانتزی‌های داخلی مورد بررسی قرار می‌گرفت. من هم شاید با ایشان موافق باشم، ولی آقای محمدی کوشیدند تا جای ممکن، در بررسی آثار برگزیده خارجی، از نمونه‌هایی استفاده کنند که به فارسی ترجمه شده تا خود نمونه‌ها وجود داشته باشد. درست است که ما انتظار داریم و شاید در آینده این انتظار بیشتر شود که آقای محمدی، وارد نقد جدی فانتزی‌های

قزل‌ایاغ؛ اعتبار علمی منابعی که آقای محمدی، پشت‌کارشان قرار دادند، به من این اطمینان قلبی را می‌دهد که با تحلیل‌ها و تعریف‌های درست و خوب روبه‌رو هستم و بنابراین، نقصانی نیست.

ارتباط کامل را با پژوهش برقرار کند. اگر نقص در این‌جا باشد، خواننده باید تلاش بیشتری بکند. من و شما خیلی خوب می‌دانیم که کتاب‌ها همه به زبان ساده نیستند و من و شما اگر که عزم‌مان جزم باشد، باید بارها تلاش کنیم تا به اثر نزدیک شویم. باید چندین بار آن را بخوانیم و بکوشیم آن را هضم کنیم و هر جا کاستی در خود ما یا اطلاعات ما بود، باید بتوانیم آن اطلاعات پایه را از جایی دیگر به دست آوریم. قبل از پرداختن به اشکال‌های کوچکی که خودم می‌خواهم خدمت آقای محمدی بگویم، می‌خواهم نکته‌ای را در ارتباط با این اثر و مخاطبانش مطرح کنم. آقای محمدی در مقدمه کتاب، مخاطبان این اثر را کلیه دست‌اندرکاران ادبیات کودکان دیدند. از جمله نویسندگان، منتقدان ادبیات کودکان، دانشجویان و تمام کسانی که در این حوزه فعالیت دارند. البته، خیلی زود است که الآن بخواهیم قضاوت بکنیم که آیا این کتاب، با مخاطبان خودش ارتباط برقرار کرده یا نه؟ هنوز چند ماهی بیشتر از عمر این کتاب نمی‌گذرد و باید به آن فرصت داد تا درست جای خودش را باز کند. ولی من فقط می‌توانم از تجربه کوچک خودم در محیط دانشجویی صحبت کنم. من متوجه شدم که دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد، در ایجاد رابطه با این کتاب مشکل دارند. ارتباط، خیلی

امری نسبی است و من تصور نمی‌کنم که در چنین مقوله‌ای بشود نتیجه قطعی به دست آورد. شاید بهترین و هوشمندانه‌ترین راه را ایشان انتخاب کرده باشند. وقتی که شروع کردند به پیاده کردن تئوری‌ها در واقع به نویسندگان و منتقدان و کسانی که دست‌اندرکار هستند، نشان دادند که این تئوری‌ها می‌تواند از عالم نظر به عالم عمل راه پیدا کند. برای من این نتیجه‌گیری‌ها بسیار جالب بود. در مورد زبان متن، با آقای دکتر غلام، موافق هستم. نگارش پیچیدگی‌هایی دارد که بخشی از این پیچیدگی‌ها برمی‌گردد به موضوع این تحقیق که دارای پیچیدگی است. یعنی گاهی نمی‌شود یک مطلب پیچیده را خیلی ساده عنوان کرد من با لغزش‌های دستوری و نگارشی کاری ندارم، مهم آن است که حرف‌مان را بتوانیم به طرف مقابل‌مان بفهمانیم؛ یعنی ارتباط برقرار بشود. با وجود این اشکال‌های نگارشی می‌تواند رفع بشود. در مورد آن بخشی که به پیچیدگی‌های خود موضوع برمی‌گردد، کاری نمی‌شود کرد. ما یک مقدار هم باید به زمینه‌های به اصطلاح دانش پایه خودمان بپردازیم و همه چیز را نمی‌شود گردن کتاب انداخت. درک خیلی از مباحثی که ایشان مطرح می‌کنند، به دانش پایه ادبی و گاه فرا ادبی نیاز دارد که هرگاه اینها غایب باشد، انسان نمی‌تواند آن

**قزل‌ایاغ؛ وقتی که شما شاهد مثال و مصداق می‌آورید، باید
بکوشید که مصداق‌ها نمونه‌های کامل آن حوزه باشد؛ یعنی وقتی
از شخصیت در فانتزی یا نماد و نشانه در فانتزی یا از طرح در
فانتزی صحبت می‌کنیم، مصداق‌های ناقص نمی‌تواند گویا باشد.**

قزل ایاغ؛ آقای دکتر غلام، اشاره کردند که ای کاش نمونه‌های بیشتری از فانتزی‌های داخلی مورد بررسی قرار می‌گرفت. من هم شاید با ایشان موافق باشم، ولی آقای محمدی کوشیدند تا جای ممکن، در بررسی آثار برگزیده خارجی، از نمونه‌هایی استفاده کنند که به فارسی ترجمه شده تا خود نمونه‌ها وجود داشته باشد.

ارتباط راحتی نبود و اغلب آنها کتاب را خیلی دشوار و پیچیده می‌دیدند. مشکلی که ما داریم، این است که مباحث ادبیات کودکان، به صورت آکادمیک در دانشگاه‌ها و گروه‌های آموزشی عرضه می‌شود و دانشجویان این گروه‌های آموزشی هیچ الزامی به داشتن دانش پایه ادبی ندارند. گروه آموزش کتابداری و اطلاع‌رسانی، تربیت معلم، رشته‌های تعلیم و تربیت احیاناً هنر یا فرض کنید هنرهای زیبا برای تصویرگری، اینها هیچ کدام به دانش پایه ادبی مجهز نیستند. بدبختی بزرگ این است که دانشکده‌های ادبیات ما که باید پایگاه و خواستگاه تجزیه و تحلیل ادبی آثار کودکان باشند، اصولاً حتی یک درس دو واحدی هم در این مورد ندارند. جای تحلیل‌های ادبی این آثار آن جاست. من در یک نیم سال ۴ ماه و نیمه، چطور می‌توانم یک دانشجوی کتابداری را که آمده به این کلاس تا یاد بگیرد چطور آثار خوب را برای بچه‌ها در کتابخانه‌ها انتخاب کند، مجهزش کنم به دانش پایه ادبی که بتواند بسیاری از اصطلاحات را بفهمد و برای مثال، با این کتاب ارتباط برقرار کند. این مشکل وجود دارد و من یکی از دلایل عدم رشد

ادبیات کودکان را در جامعه خودمان، بی‌اعتنایی دانشکده‌های ادبیات و رشته‌های ادبیات به این حوزه می‌دانم. ادبیات کودکان فرزند ادبیات هر ملت است. چطور می‌شود که دانشکده‌های ادبیات، این همه بی‌اعتنا از کنار این پدیده بگذرند؟ پدیده‌ای که روز به روز بیشتر جایش را باز می‌کند و اگر می‌خواهیم ادبیاتی که در اختیار بچه‌ها قرار می‌دهیم، غنی‌تر باشد و معیارهای ادبی جا افتاده‌تری را به آنها بدهد تا برای رویارویی با ادبیات جدی در دوران بزرگسالی، آماده شوند، این بی‌توجهی قابل بخشش نیست. من از این تریبون استفاده می‌کنم و می‌پرسم چرا دانشکده‌های ادبیات ما حتی یک درس ۲ واحدی اختیاری هم به ادبیات کودکان اختصاص نمی‌دهند تا ما امیدوار باشیم که از آنجا منتقدهای خوب ادبیات کودکان که به دانش پایه ادبی مجهز هستند، برخیزند و بتوانند کمکی به این حوزه بکنند؟ اما اشکالاتی که به نظر من می‌رسد؛ یکی از اشکالات این پژوهش، استفاده بیش از اندازه از نقل قول‌هاست که در خواندن کتاب، مشکل ایجاد می‌کند. نقل قول‌ها در یکاثر پژوهشی، باید پشتیبان و تقویت‌کننده

قزل ایاغ؛ من متوجه شدم که دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد، در ایجاد رابطه با این کتاب مشکل دارند. ارتباط، خیلی ارتباط راحتی نبود و اغلب آنها کتاب را خیلی دشوار و پیچیده می‌دیدند.

قزل اباغ؛ من در یک نیم سال ۴ ماه و نیمه، چطور می‌توانم یک دانشجوی کتابداری را که آمده به این کلاس تا یاد بگیرد چطور آثار خوب را برای بچه‌ها در کتابخانه‌ها انتخاب کند، مجهزش کنم به دانش پایه ادبی که بتواند بسیاری از اصطلاحات را بفهمد و برای مثال، با این کتاب ارتباط برقرار کند. این مشکل وجود دارد و من یکی از دلایل عدم رشد ادبیات کودکان را در جامعه خودمان، بی‌اعتنایی دانشکده‌های ادبیات و رشته‌های ادبیات به این حوزه می‌دانم. ادبیات کودکان فرزند ادبیات هر ملت است. چطور می‌شود که دانشکده‌های ادبیات، این همه بی‌اعتنا از کنار این پدیده بگذرند؟

می‌توانست این مشکل را رفع کند. ممکن است خواننده با بعضی از این واژگان سروکار داشته باشد. او نمی‌تواند صفحه به صفحه بگردد ببیند در کدام صفحه، معادل این کلمه آمده و چون برابر نهاده انگلیسی فقط یک بار ذکر شده، بعید نیست خواننده یادش رفته باشد که در کدام صفحه آن را خوانده است.

آخرین نکته، نداشتن یک نمایه موضوعی خوب است. کتاب، کتاب بسیار حجیمی است، مباحث بسیار متنوعی ارائه می‌دهد و اعلامی که در پایین صفحات آمده، فقط اسم شخصیت‌ها و مکان‌ها را دارد و احیاناً نام آثار. اگر شما بخواهید موضوعی را بازیابی بکنید، نمی‌توانید از طریق نمایه این کار را انجام دهید. بنابراین، توصیه من خدمت آقای محمدی، این است که حتماً انشاءاً... در چاپ بعدی، یک نمایه موضوعی بسیار خوب، در پایان کتاب بیاورند. نمایه موضوعی، کتاب را تا حد یک کتاب مرجع درجه یک بالا می‌برد. در آن صورت، اگر لازم باشد، می‌توانیم حتی بدون خواندن تمام کتاب، موضوع خاص مورد علاقه‌مان را در درون کتاب پیدا کنیم. در پایان، برای ایشان آرزوی توفیق دارم و حقیقتاً به ایشان تبریک می‌گویم و امیدوار هستم

دیدگاه‌های پژوهشگر و مؤلف باشد. اگر وجود نقل قول‌های متعدد، در قسمت‌هایی که به مباحث پایه، مثل تعاریف می‌پردازد، قابل توجه باشد، در سایر فصول این توجه را نمی‌توانیم برایش پیدا کنیم. گاهی به قدری نقل قول‌ها زیاد است که انسان در میان نقل قول‌های مختلف متگنه می‌شود و نمی‌داند به کدام سمت باید حرکت کند و کدام را به عنوان مبنای اصلی کار باید بپذیرد.

مشکل من، نقل قول از متون ادبی نیست. اتفاقاً آنها بسیار هم اهمیت دارند و اگر نباشند، خواننده احساس کمبود می‌کند. بیشتر به آن بخشی از نقل قول‌ها اشاره دارم که نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون را مقابل هم قرار می‌دهد. دومین نکته‌ای که دارم، به ساختار این کار مربوط می‌شود. آقای محمدی، واژگان بسیاری به کار می‌برند و پانویس می‌دهند. این پانویس‌ها اغلب در پایین صفحه آمده و من احساس می‌کنم آقای محمدی و دوستانی که این کتاب را منتشر کردند، شاید کمی شنایزده عمل کرده باشند. برای این که این کتاب، هر چه زودتر به نمایشگاه تصویرگران برسد، کارهایی انجام شده، اما نتیجه نگرفته‌اند. شاید وجود برابر نهاده‌های انگلیسی این واژگان تخصصی در انتهای کتاب،

قزل‌ایاغ: اگر وجود نقل قول‌های متعدد، در قسمت‌هایی که به مباحث پایه، مثل تعاریف می‌پردازد، قابل توجه باشد، در سایر فصول این توجه را نمی‌توانیم برایش پیدا کنیم.

قزل‌ایاغ: آخرین نکته، نداشتن یک نمایه موضوعی خوب است.

نارسایی و جابه‌جایی در ارکان جمله و ابهامی که در خود جمله است.

قزل‌ایاغ: دوست عزیز می‌سؤال کردند که چون این کتاب، برای نخستین بار به مبحث فانتزی پرداخته، شاید شایسته می‌بود که ساده‌تر نوشته می‌شد. جواب این سؤال را خود آقای محمدی باید بدهند. ولی من هم نظری دارم. اتفاقاً کار پژوهشی ایشان، نکته‌ای را ثابت می‌کند که نمونه‌های ادبی، اول خودشان متولد می‌شوند بعد معیارهایشان بیرون می‌آید. شما اگر روند تاریخی فانتزی را در این کتاب بخوانید، می‌بینید که فانتزی‌ها ابتدا نوشته و خلق شدند و سپس، نزدیک یک قرن طول کشید تا اساساً چنین عنوانی، یعنی آثار فانتزی به آنها داده شد. یعنی اول کسی ننشسته تصمیم بگیرد که ما می‌خواهیم حالا یک چیزی بسازیم به اسم فانتزی که این ویژگی‌ها را داشته باشد. اول خود آنها متولد شدند و با خودشان ویژگی‌هایی آوردند که بعداً آن ویژگی‌ها شده معیارهایی که تسری داده می‌شود به نمونه‌هایی که بعد از آنها می‌آید. بنابراین، یکی از راه‌های درک حوزه‌هایی که پیچیدگی دارد، خواندن خود این نمونه‌هاست که ما معمولاً خیلی محدود عمل

که شاهد تحقیق‌های بهتر و بهتر ایشان باشیم و ما هم بهره‌مند بشویم. بار دیگر تأکید می‌کنم که جامعه ادبیات کودکان باید کمی به رگ غیرتش بر بخورد. هر کدام از ما ۲۰ تا ۳۰ سال تجربه در زمینه ادبیات کودک داریم. باید بنشینیم و اینها را قلمی کنیم و بگذاریم که این حوزه، همین‌طور غنی‌تر و غنی‌تر شود برای نسل‌های جوانی که در راهند.

- خیلی متشکرم از بیانات‌تان سرکار خانم قزل‌ایاغ. اگر عزیزان سؤالی دارند، در ارتباط با مطالب گفته شده و ارائه شده در این نشست، سؤال‌هایشان را بر ورقه‌هایی که خدمت‌شان ارائه داده‌ایم، طرح کنند.

غلام: اگر اجازه بدهید من به نکته‌ای اشاره کنم و توضیحی در باب اشارات خانم قزل‌ایاغ بدهم. ایشان اشاره کردند که محتوای کتاب سنگین است. بحث، نو، تازه و سنگین است. نکته‌ها و اشکال‌هایی که به لحاظ نگارشی بر کتاب گرفتم، بر محتوای کتاب و بدیع بودن آن مربوط نمی‌شود. به نظرم آقای محمدی، خودشان متوجه مطلب شدند. به عبارتی، مطالبی را که درباره آن پژوهش کردند، به خوبی فهمیده‌اند. بنابراین، مواردی که به عنوان اشکال برشمردم، از باب ساخت زبان است؛ یعنی

غلام: نسبت به فانتزی‌هایی که در ایران نوشته شده کم‌لطفی کرده‌اند. انتظارم این بود که وقتی این کتاب را می‌خوانم، در فصلی جداگانه، مروری بر فانتزی‌های فارسی داشته باشند و این آثار را معرفی، نقد و تحلیل کنند.

قزل‌باغ: یکی از اشکالات این پژوهش، استفاده بیش از اندازه از نقل قول‌هاست که در خواندن کتاب، مشکل ایجاد می‌کند.

انسان نمی‌تواند پرواز کند، اما در یک داستان فانتزی، چنین عملی می‌تواند به سهولت انجام شود و خواننده اگر آن را به دنیای واقعی ارجاع دهد، دچار تناقض می‌شود. پرسیدند در داستان «ماکس و وحشی‌ها» که احتمالاً همان داستان «آن جا که وحشی‌ها هستند» باید باشد، ماکس سفرش را به دنیای تخیلی، به وسیله قایق و از طریق دریا انجام می‌دهد. آب و قایق در این داستان نماد چیست؟

به نظر من، موریس سنداک، نویسنده این داستان، یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان ادبیات کودک و نوجوان در جهان و یکی از بزرگ‌ترین فانتزی‌نویسان در حوزه داستان‌های کوتاه تصویری است. اما برای شناخت آب یا قایق باید تحلیل نمادشناسی انجام بدهیم. صرف اینکه بیایم یک قسمت از داستان را انتخاب کنیم و بگوییم که حالا این نماد چیست، همان پدیده‌ای است که من عمیقاً با آن مشکل دارم، دوستانی که روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان را خوانده‌اند، می‌دانند که وقتی می‌خواهیم نقد کنیم، اول باید متن مقدمان را روشن کنیم. یعنی اگر قرار باشد نقد تخیل‌شناختی بکنیم، از اول باید به خواننده بگوییم که نقد ما چنین خصیصه‌ای دارد. خلاصه این که در لایهٔ روساختی، آب و قایق می‌تواند تمهید یا شگردی باشد برای دور شدن از دنیای واقعی و در لایهٔ ژرف‌ساختی می‌تواند معناهای متعدد داشته باشد. یکی از ویژگی‌های نماد، تعدد معناست. موریس سنداک، اصولاً در آثارش با نمادها سروکار دارد. در این داستان هم نیروهای

می‌کنیم و من خوشبختانه، دیدم که الآن در همین دو سه هفته‌ اخیر، سه چهار کتاب از آثار رولد دال درآمده یا فانتزی‌نویس‌های دیگر. ما الآن ترجمه بسیار زیبایی «آلیس» از خانم زویا پیرزاد را داریم. وقتی این نمونه‌ها را خوانده باشیم، خیلی از این ضوابط پیش چشم ما باز می‌شود. اگر ده اثر برجسته فانتزی را بخوانیم و سعی کنیم مصداق‌هایی را که این جا به صورت ضابطه درآمده، در آنها بیابیم، کم‌کم و خودبه‌خود، این ضابطه‌ها ملکهٔ ذهن‌مان می‌شود. مثلاً کسانی که در نقد ادبی دست دارند، بر اثر خواندن مستمر این آثار، خیلی چیزها برای‌شان بدیهی است. در حالی که اگر بنده بخواهم فلان اثر را نقد کنم، طبیعی است که باید ده تا کتاب نقد بگذارم جلویم و از روی الگوها بگویم شخصیت‌پردازی چیست و نظایر آن...

محمدی: پرسیدند چه تمایزی قایل هستید بین تخیل در یک داستان فانتزی و تخیل در داستان رئال؟ من خیلی کوتاه جواب می‌دهم که جنس تخیل در داستان رئال و فانتزی، متفاوت است. همان‌طور که در کتاب، به طور مبسوط توضیح دادم که جنس تخیل فانتزی چیست. شاید به صورت سلیبی، بعضی جاها اشاره کردم که داستان رئال هم تخیل دارد، اما تخیل داستان رئال همساز است با واقعیت. یعنی در ارجاع گزاره‌های تخیلی به دنیای واقعیت، ناهم‌سازی یا تضاد و یا تناقضی نمی‌بینیم، ولی اگر قرار باشد یک داستان فانتزستیک را فقط از جنبهٔ تخیل‌شناسی، ارجاع بدهیم به واقعیت، جابه‌جا با تناقض یا تضاد روبه‌رو می‌شویم. مثلاً

محمدی: فرمول مشخصی برای شکستن زبان معیار در فانتزی وجود ندارد. از طرفی، نمی‌توانیم ادعا کنیم که این کار بی‌قاعده است.



محمدی: صرف اینکه بیاییم یک قسمت از داستان را انتخاب کنیم و بگوییم که حالا این نماد چیست، همان پدیده‌ای است که من عمیقاً با آن مشکل دارم، دوستانی که روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان را خوانده‌اند، می‌دانند که وقتی می‌خواهیم نقد کنیم، اول باید متد نقدمان را روشن کنیم. یعنی اگر قرار باشد نقد تخیل‌شناختی بکنیم، از اول باید به خواننده بگوییم که نقد ما چنین خصیصه‌ای دارد.

داستانی است که در آن زبان معیار، جابه‌جا و البته نه همیشه، شکسته می‌شود. لب کلام این است که فرمول مشخصی برای شکستن زبان معیار در فانتزی وجود ندارد. از طرفی، نمی‌توانیم ادعا کنیم که این کار بی‌قاعده است.

به اندازه‌ای که توانایی‌های تخیل انسان اجازه می‌دهد، می‌شود زبان معیار را به شکل‌های متعدد شکست. این کار، به خلاقیت مؤلف بستگی دارد و هر نویسنده داستان فانتاستیک می‌تواند شکلی برای شکستن زبان معیار انتخاب یا کشف کند. گاهی نویسنده‌ای مثل تالکین، می‌آید برای شکستن زبان معیار، دست به خلق زبان می‌زند، یعنی زبان جدیدی خلق می‌کند برای داستان خودش. گاهی مثل سیلور استاین، حرکاتی که بیشتر طنزگونه است، برای شکستن زبان معیار انجام می‌دهد. برای همین نمی‌شود شکل مشخصی ارائه داد همه چیز تقریباً در حیطه تخیل نویسنده است. خیلی ممنون.

شر را در قالب وحشی‌ها آورده است. در طرح این داستان، قایق و آب فراتر از این که نمادی مشخص باشد، ابزاری است که با این ابزار، ماکس از دنیای واقعی دور می‌شود. حالا ممکن است از لحاظ ذهنی بیاییم این را با چیزهایی تطبیق بدهیم و بر اثر مطالعات تطبیقی، استفاده مکرر موریس سنداک را از آب و قایق بررسی کنیم. پس می‌توانیم از این جنبه، یعنی از جنبه تطبیقی، موضوع نماد (اگر نماد باشد) را کشف کنیم.

پرسش بعدی این است که در فانتزی، چگونه زبان معیار شکسته می‌شود؟ من در خود کتاب فانتزی، این موضوع را توضیح داده‌ام. باز به اختصار بگویم که روش‌های شکستن زبان معیار، متعدد است اصلاً از ویژگی‌های فانتزی، این است که شگردهایی که ایجاد می‌کند، تا حدودی غیرقابل پیش‌بینی است. البته، دامنه آن، چنان گسترده نیست که فراتر از تخیل و اراده انسانی باشد. اگر فانتزی آلیس را شما در نظر بگیرید. آلیس نمونه